

Research Article
**An Appraisal of the Semi-Direct Manipulation
Argument and McKenna's Reply to it**

Javad Danesh¹

Received: 10/02/2023

Accepted: 01/03/2023



Abstract

Freedom of action and free will of the moral agent are the most challenging requirements of moral responsibility. Incompatibilist philosophers implicitly argue, in an indirect way and with the help of elements such as the constancy of the past or non-changeability of laws of nature, that previous causal determinations make any alternative actions unavailable to the moral agent, and sometimes drawing on the modal principle of the transition of lack of responsibility, they directly assert that causal necessity results in the negation of human moral responsibility. In addition to these standard arguments, however, there are other semi-direct arguments that do not rely on this principle. A major semi-direct argument considered by incompatibilists is the manipulation argument, which draws upon our intuitive conceptions of the reverse relation between the responsibility of moral agents and their non-ordinary manipulations. A well-known version of the semi-direct manipulation argument is the four-case argument by Pereboom, which begins with a

1. Assistant professor, Department of Moral Philosophy, Islamic Philosophy and Theology Research Center, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. jav.danesh@gmail.com

* Danesh, J. (2023). An Appraisal of the Semi-Direct Manipulation Argument and McKenna's Reply to it. *Naqd va Nazar*, 28(109), pp. 9-29. Doi: 10.22081/JPT.2023.65955.2018

● © Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

particularly unordinary case and then adds conditions to it, finally reaching an ordinary agent in the determinate world. In this way, he shows that such an agent lacks moral responsibility. Against this argument, McKenna adds other cases to those introduced by Pereboom, concluding that even in a determinate world as envisioned by Pereboom, we cannot decisively say that agents are not free and morally responsible. In another argument, Pereboom rejects McKenna's agnostic approach, asserting that this approach leaves it unclear whether an ordinarily determined agent is morally responsible or not responsible. In this article, I appraise these two views, showing that for the manipulation argument by incompatibilists, including Pereboom's four-case argument, to work, it needs to establish its first two premises, but it fails to do.

Keywords

semi-direct argument, four-case argument, Pereboom, manipulation argument, McKenna, agnostic approach.

مقاله پژوهشی

بررسی استدلال شبه‌مستقیم مهار و پاسخ مک‌کنا به آن

جواد دانش^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۱



چکیده

آزادی کنشگری و اختیار عامل اخلاقی از پرچالش‌ترین لوازم مسئولیت اخلاقی بوده است. فیلسوفان ناسازگار گرا گاه به شکلی غیرمستقیم و با کمک عناصری چون ثبات گذشته یا تغییرناپذیری قوانین طبیعی به طور تلویحی نشان داده‌اند که تعیین سابق علی هرگونه امکان بدیلی برای عمل به نحوی دیگر را از دسترس عامل اخلاقی خارج می‌کند و گاه نیز به مدد اصل وجهی انتقال عدم مسئولیت به طور مستقیم تأکید می‌کنند که ضرورت علی به انتفای مسئولیت اخلاقی انسان می‌انجامد. اما در کنار این استدلال‌های متعارف، برخی براهین شبه‌مستقیم دیگر نیز مطرح بوده‌اند که تکیه‌ای بر این اصل نداشته‌اند. استدلال مهار یکی از مهم‌ترین براهین شبه‌مستقیم مورد توجه این ناسازگارگرایان است که با تکیه بر تلقی شهودی ما در باب نسبت معکوس میان مسئولیت عامل اخلاقی و دخل و تصرف یا مهار نامتعارف او سامان می‌یابد. یکی از گونه‌های بسیار مشهور استدلال شبه‌مستقیم مهار، استدلال چهار موردی پرپوم است که در چند مرحله و از نمونه‌ای بسیار عجیب و غیرمعمول شروع کرده و سپس گام به گام لواحق و شرایطی را به نمونه پیشین خود می‌افزاید تا در نهایت به یک عامل عادی در جهان متعین نزدیک شود و نشان دهد که چنین عاملی فاقد مسئولیت اخلاقی است. در مقابل این استدلال، مک‌کنا نمونه‌های دیگری به نمونه‌های مورد نظر پرپوم افزوده و در نهایت به این نتیجه می‌رسد که حتی در یک جهان متعین مورد نظر پرپوم، نمی‌توان با قاطعیت اظهار کرد که شخص آزاد و از نظر اخلاقی،

۱. استادیار گروه فلسفه اخلاق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. jav.danesh@gmail.com

* دانش، جواد. (۱۴۰۲). بررسی استدلال شبه‌مستقیم مهار و پاسخ مک‌کنا به آن. فصلنامه علمی پژوهشی نقد و

نظر، ۲۸(۱۰۹)، صص ۹-۲۹.
Doi: 10.22081/JPT.2023.65955.2018



نظر

بررسی استدلال شبه‌مستقیم مهار و پاسخ مک‌کنا به آن

مسئول نیست. پرپوم هم ضمن برهان دیگری، این رهیافت لادری گروانه مک کنا را رد و تأکید می کند که در نگرش لادری گروانه مک کنا مشخص نیست که عامل به طور متعارف متعین از نظر اخلاقی مسئول است و معلوم هم نیست که فاقد این مسئول است. در این نوشتار با روش تحلیلی تلاش می شود تا ضمن بررسی این دو دیدگاه نشان داده شود که کارایی استدلال مهار ناسازگارگرایان و از جمله استدلال چهار موردی پرپوم متکی به اثبات دو مقدمه نخست آن است که چندان قرین توفیق نبوده است.

کلیدواژه‌ها

برهان شبه مستقیم، استدلال چهار موردی، پرپوم، استدلال مهار، مک کنا، رهیافت لادری گروانه.



نظر
صدر

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۹)، بهار ۱۴۰۳

بی تردید در کنار مؤلفه‌هایی چون آگاهی و معرفت فاعل، قصد نیت او و قدرت عامل در انجام فعل و یا ترک آن، مهم‌ترین و پرچالش‌ترین شرط مسئولیت اخلاقی آن است که فاعل در انجام فعل آزاد بوده و آن را با اختیار و آزادی انجام داده باشد. اینکه چه میزان از آزادی و اختیار برای تحقق مسئولیت اخلاقی ضرورت دارد، مسئله مورد مناقشه‌ای است. به نظر می‌رسد دیدگاه مقبول‌تر آن است که شخص باید دست کم تا اندازه‌ای اختیار داشته باشد که بتوان گفت «این عمل به عهده او است؛ چون وی می‌توانست به گونه دیگری رفتار کند» (نک: Zimmerman, 2001, p. 1487)؛ اما درباره لزوم بیش از این اندازه اختیار، اتفاق نظری در میان فیلسوفان وجود ندارد. به عبارت دیگر اگرچه بسیاری از فیلسوفان معتقدند که مسئولیت اخلاقی مستلزم آزادی یا کنترل است،^۱ اما با این همه در خصوص اینکه چه نوع از آزادی برای مسئولیت اخلاقی لازم است دچار اختلاف شده‌اند. این اختلاف‌ها فقط میان سازگارگرایان و ناسازگارگرایان نبوده، بلکه در حقیقت با این تقسیم‌بندی نیز مغایرت داشته است. یکی از اختلاف‌های موجود بر سر آن است که آیا آزادی لازم برای مسئولیت اخلاقی نیازمند «گزینه‌های بدیل» یا «روند بدیل» برای عامل اخلاقی است یا نه و در هر صورت چه تحلیل دقیقی از مفهوم آزادی می‌توان ارائه کرد.

انواع گوناگون جبر برآمده از باور به علم و مشیت پیشین الهی و در نتیجه سرشت و سرنوشت محتوم و گریزناپذیر انسان‌ها (جبر الهی)، نقش حداکثری جامعه و تاریخ در شکل‌گیری تمامی شئون بینشی، احساسی و رفتاری اشخاص (جبر اجتماعی و تاریخی) یا تأثیر عوامل ژنتیکی و وراثتی در به وجود آمدن بسیاری از توانمندی‌ها و خصوصیات روانی و ذهنی انسان (جبر زیستی و طبیعی) و در نهایت جبر علی و فلسفی که ناظر به ضرورت علی میان پدیده‌هاست، می‌توانند آزادی اراده و در نتیجه مسئولیت اخلاقی

۱. البته برخی از فیلسوفان چنین ارتباطی را میان مسئولیت اخلاقی و آزادی انکار می‌کنند، به طور مثال (نک: Adams, 1994, pp. 3-31).





انسان‌ها را تهدید کنند. اما در سده‌های اخیر جبر معطوف به تعیین علی بیش از انواع دیگر جبر مورد توجه بوده است.

در بیشتر استدلال‌های ارائه شده بر ناسازگاری ضرورت علی و مسئولیت اخلاقی، فقدان مسئولیت عامل به شکلی غیر مستقیم معلول عناصری چون ثبات گذشته یا تغییرناپذیری قوانین طبیعی برشمرده و به طور ضمنی بر این مسئله تمرکز می‌کنند که تعیین سابق علی هرگونه امکان بدیلی برای عمل به نحوی دیگر را از دسترس عامل اخلاقی خارج کرده و در نتیجه به جهت ناگزیرنمودن شخص به فعل ایجاب شده، مسئولیت اخلاقی وی را هم نقض و نفی می‌نماید. نلسون پایک، کارل گینت و جیمز لمب از جمله فیلسوفانی هستند که به اشکال گوناگون ناسازگاری تعیین علی و توانایی عمل به شکلی دیگر را مورد بحث قرار داده‌اند.^۱

یکی از مشهورترین روش‌های این استدلال‌های غیرمستقیم «برهان پیامد»^۲ است که با سه تقریر نزدیک به هم از سوی ون اینوگن ارائه شده و مطابق تقریر اولیه آن: «اگر تعیین‌گرایی درست باشد، در این صورت اعمال ما نتیجه قوانین طبیعت و حوادثی در گذشته دور خواهند بود. اما نه آنچه که پیش از تولد ما رخ داده و نه قوانین طبیعت در اختیار ما نیستند؛ بنابراین نتیجه این واقعیت‌ها (از جمله اعمال کنونی ما) نیز در دست ما نخواهند بود» (Van Inwagen, 1983, p. 56).

مطابق برهان غیرمستقیم پیامد، با فرض نسبت ضروری علی میان پدیده‌ها تمامی انتخاب‌ها، تصمیم‌ها و کنش‌های انسان معلول تخلف‌ناپذیر و حتمی قوانین طبیعی و علت‌های پیش از خود بوده و از آنجا که این قوانین و عوامل ثابت و خارج از قلمرو کنترل و اختیار انسان هستند، نتایج حاصل آمده نیز تحت مهار وی نخواهند بود.

در برهان غیرمستقیم بر ناسازگاری تعیین‌گرایی علی و مسئولیت اخلاقی تأکید بر آن

۱. به طور مثال (نک: Ginet, 1966, pp. 87-104; Lamb, 1993, pp. 27-517).

2. Consequence argument.

بود که فعل عامل اخلاقی برآمده از رخدادهای گذشته و قوانین طبیعت و در نتیجه خارج از قلمرو انتخاب و اراده او و نامسئولانه خواهد بود؛ چه اینکه گویی تعین و وجوب علی امکان‌های بدیل لازمه مسئولیت اخلاقی را از عامل باز می‌ستاند. اما در استدلال مستقیم بر ناسازگاری، از همان شروع نظر به نفی مسئولیت انسان در برابر رخدادهایی است که شخص به سبب ضرورت علی فاقد مسئولیتی در قبال مقدمه و تلازم مؤخر از آن بوده است و بدین ترتیب هیچ پیش‌فرض ضمنی‌ای مبنی بر لزوم امکان‌های بدیل برای تحقق مسئولیت اخلاقی مطرح نیست. اگرچه ممکن است برخی از طرفداران استدلال‌های مستقیم بر این باور باشند که مسئولیت اخلاقی در واقع نیازمند امکان بدیل است. در این استدلال نیز همچون تقریر وجهی برهان غیر مستقیم، «اصل وجهی انتقال» مورد استفاده واقع می‌شود، با این تفاوت که به جای انتقال ناتوانی، در استدلال مستقیم «اصل انتقال عدم مسئولیت»^۱ مورد توجه قرار می‌گیرد.

ون اینوگن از آن رو استدلال مستقیم را طرح می‌کند تا نشان دهد که می‌توان ناسازگاری مسئولیت اخلاقی و تعین‌گرایی را بدون استفاده از مفهوم «اجتناب‌پذیری» یا «توانایی عمل به گونه‌ای دیگر» برای «اراده آزاد» اثبات کرد. بیان ساده و ابتدایی این برهان عبارت است از این که: «اگر شما از نظر اخلاقی در قبال پدیده‌ای مسئول نباشید و نیز در قبال اینکه آن پدیده منجر به رخداد پدیده دیگری می‌گردد هم هیچ‌گونه مسئولیت اخلاقی‌ای نداشته باشید، در این صورت از نظر اخلاقی در قبال آن پدیده یا واقعه دوم مسئول نخواهید بود» (نک: Van Inwagen, 1980, pp. 30-37; Widerker, 2002, pp. 316-324).

۱. استدلال شبه‌مستقیم مهار

همان‌طور که دیدیم آشکال متفاوت استدلال مستقیم بر ناسازگاری تعین علی با مسئولیت اخلاقی، در اصل متکی به نوعی اصل وجهی انتقال نبود مسئولیت بوده‌اند. در کنار این استدلال‌های متعارف، برخی برهان‌های شبه‌مستقیم دیگر نیز مطرح بوده‌اند که تکیه‌ای بر

1. Principle of Transfer of Non – Responsibility (NR).





این اصل نداشته‌اند. استدلال مهار^۱ یکی از مهم‌ترین برهان‌های مورد توجه ناسازگارگرایان است که در صدد است تا همانند برهان‌های مستقیم ناسازگاری ضرورت علی با مسئولیت اخلاقی را به طور مستقیم نشان دهد. تقریرهای معاصر این برهان پرآوازه را در کارهای روبرت کین، ریچارد تیلور و به تازگی در کارهای پرپوم و آلفرد میل می‌توان مشاهده کرد (نک: Kane, 1996; Taylor, 1974; Pereboom, 2003, pp. 7-110; Mele, 2006, pp. 188-195).

این استدلال مبتنی بر تلقی شهودی ما در باب نسبت معکوس میان مسئولیت عامل اخلاقی و دخل و تصرف یا مهار نامتعارف اوست. به باور ما اگر چه عامل‌های اخلاقی گاه‌وبیگاه تحت تأثیر عوامل مهارکننده‌ای چون انبوه تبلیغات مستقیم و غیر مستقیم رسانه‌ای، تقلید منفعلانه از اطرافیان و ... قرار می‌گیرند، اما چنین مهارهایی در اصل رافع اختیار و مسئولیت اخلاقی شخص به شمار نمی‌آید. دخل و تصرف در عامل‌های نامتعارف و در تعارض با مسئولیت عامل اخلاقی خواهد بود که قابلیت‌ها و کارکردهای او به طور کامل تحلیل رود و به طور مثال سرشت روان‌شناختی شخص تغییر قابل توجهی کند. حال ناسازگارگرایان با پیوست این مدعا به مقدمات پیشین که از اساس تعیین علی از این جهت چندان تفاوت و تمایزی با مهارهای نامتعارف ندارد، نتیجه می‌گیرند که اگر چنین مهار و تصرفی به تضعیف اختیار و نفی مسئولیت اخلاقی شخصی منتهی شود که بسیار شبیه افراد عادی است، پس تعیین علی نیز سرنوشت مشابهی خواهد داشت و این یعنی اثبات ناسازگاری میان ضرورت علی و مسئولیت اخلاقی؛ بنابراین استدلال ناسازگارگرایان را بدین ترتیب می‌توان اصلاح کرد که:

۱. اگر عامل اخلاقی در انجام فعل خود مهار شده باشد، در این صورت او در انجام چنین فعلی اراده آزاد نداشته و از نظر اخلاقی در قبال آن مسئولیتی نخواهد داشت.
۲. عاملی که در انجام فعل خود مهار شده است، کاملاً مشابه عاملی است که در شرایط متعارف و تحت ضرورت علی مبادرت به انجام فعل می‌کند.
۳. بنابراین عاملی که به طور معمول و در چارچوب تعیین علی اقدام به عمل می‌کند

1. Manipulation Argument (=MA).

نیز از لحاظ اخلاقی هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال فعل خود ندارد.

راه‌حل‌های سازگار گروانه فیلسوفان در برابر این استدلال، در اصل مقدمه نخست را مورد خدشه قرار داده‌اند. البته بسیاری از متفکران سازگار گرا همچون فیشر (Fischer, 2004, pp. 189-209)، حاجی (Haji, 1998, pp. 6-30) و مل (Mele, 1995) برای نفی تلازم میان مهارشدگی عامل و مسئولیت اخلاقی او به استدلال‌هایی استناد کرده‌اند که عنصر اساسی در آن‌ها، «پیشینه» عامل و تاریخی بودن مسئولیت اخلاقی است. آن‌چنانکه دیده‌ایم درباره بسیاری از مفاهیم حقوقی و اخلاقی، نسبت یا نبود نسبت آن‌ها با پیشینه محتمل، منتهی به تحقق این موضوعات مورد بحث بوده و به طور مثال بر خلاف برخی رهیافت‌های غیر تاریخی و فعلیت‌محوری که فقط چینش و استقرار کنونی یک «فضیلت اخلاقی»^۱ را مورد توجه قرار می‌دهند، در نگاه فیلسوفانی چون رُبرتس^۲ به این مفهوم، فرایندهای تحصیل یک فضیلت نیز در تلقی ما از آن تأثیرگذار برشمرده شده است (Roberts, 1984, pp. 227-247) و در نتیجه فضائل اخلاقی علاوه بر برخی امیال و گرایش‌های مقتضی رفتاری پسندیده، مشروط به حصول آن‌ها به واسطه فرایندهای مناسب معرفتی و تربیتی شده‌اند.^۳ مفهوم مسئولیت اخلاقی نیز مشمول چنین اختلاف نظری بوده است. از یک سو فیلسوفانی چون فرانکفورت با دفاع از نظریه انطباقی ارتباط و هماهنگی مناسب میان برخی از وجوه ساختار ذهنی و روحی عامل، نظریه‌ای کاملاً ساختارگروانه و غیر تاریخی نسبت به مسئولیت اخلاقی ارائه می‌کنند که هیچ نظری به چگونگی تحقق این مسئولیت ندارد (Locke & Frankfurt, 1975, pp. 95-125). از منظر او

1. Moral Virtue.

2. Robert C. Roberts.

۳. آشکار است که شهود اخلاقی انسان‌ها، فردی را که در سایه تربیت خانوادگی جاهلانته خود در دوران کودکی باور دارد که به طور مثال هر مرتبه که دروغ بگوید بینی او کمی درازتر می‌شود و در نهایت ممکن است دیگران متوجه این ویژگی او شوند و در نتیجه حیثیت اجتماعی‌اش مخدوش شود و به همین دلیل از دروغ‌گویی حذر می‌کند، در حقیقت متصف به فضیلت ارزشمند و متعالی صداقت نمی‌داند (خواه چنین صداقتی را ارزشمند و مقتضی کمال نداند و خواه ارزش بسیار کمی برای آن قائل شود).





هنگامی که اراده یا امیال اولیه‌ای^۱ که شخص برای انجام کنش خاصی دارد، منطبق با اراده ثانویه‌ای^۲ باشد که با سنجش و ارزیابی این امیال به ترجیح و تفوق برخی از آنها می‌پردازد، او را در قبال فعل خود از نظر اخلاقی مسئول محسوب خواهیم کرد؛ اگرچه با ردیابی پیشینه این هماهنگی دریابیم که پاره‌ای محرومیت‌های عمیق فرهنگی در بروز دسته‌ای از این امیال تأثیرگذار بوده است. اما از سوی دیگر بسیاری از فیلسوفان سازگارگر معتقد به ردیابی پیشینه مسئولیت اخلاقی و تاریخ‌مندی آن بوده‌اند. از منظر حاجی مسئولیت اخلاقی عامل مسبوق به آن است که شخص در معرض باورهای اخلاقی ثابت و عقلانیت انتقادی قرار گرفته و فرصت رشد و بالندگی در این بستر و توانمندی ارزیابی صحیح و عقلانی باورهای پیرامون خود را بیابد (Haji, 1998, pp. 5-114).

به هر ترتیب در این سنخ از پاسخ سازگارگروانه به استدلال مهار ادعا می‌شود که مسئولیت اخلاقی، حقیقتی ذاتاً تاریخی است و فرض تلازم آن با مهار عامل که مفهومی غیرتاریخی است ناموجه خواهد بود.

اما برخلاف این گروه از سازگارگرایان که مقدمه نخست استدلال مهار را با عطف نظر به پیشینه مسئولیت اخلاقی عامل انکار می‌کنند و معتقدند که میان ماهیت تاریخمند مسئولیت عامل اخلاقی و مهار نامتعارفی که از بیرون بر شخص تحمیل می‌شود تفاوت قابل توجهی دارد، برخی دیگر مانند مک‌کنا (McKenna, 2004, pp. 82-169) و وارگاس (Vargas, 2006, pp. 82-351) در نفی این مقدمه نیازی به در نظر گرفتن پیشینه مسئولیت اخلاقی عامل نمی‌بینند.

۱-۱. استدلال چهار موردی پر بوم

یکی از گونه‌های بسیار مشهور استدلال شبه‌مستقیم مهار، استدلال چهار موردی^۳

-
1. First – order desires.
 2. Second – order volitions.
 3. four-case argument.

پربوم است که در چند مرحله سامان می‌یابد. پربوم از نمونه‌ای بسیار عجیب و غیر معمول شروع کرده و سپس گام به گام لواحق و شرایطی را به نمونه پیشین خود می‌افزاید تا در نهایت به یک عامل عادی در جهان متعین نزدیک شود. آن چنانکه خواهیم دید این استدلال می‌کوشد تا حداکثر تشابه میان هر دو نمونه متوالی حفظ شود و ما به گونه‌ای شهودی بپذیریم که آن دو می‌توانند موقعیت‌های یکسانی را بپذیرند و لذا اگر واکنش شهودی ما حاکی از ناسازگاری مسئولیت اخلاقی عامل و مهارشدگی او در نمونه نخست است، این شهود ناسازگار گروانه در نمونه چهارم نیز میان مسئولیت اخلاقی و ضرورت علی حاکم بر فرد حفظ می‌شود و نشان می‌دهد که مقدمه دوم استدلال مهار - یعنی تشابه وضعیت مهارشدگی عامل با شرایط موجب‌بودن او - کاملاً صحیح است. اما موارد چهارگانه استدلال مشهود پربوم به‌طور خلاصه بدین شرح است (Pereboom, 2003, pp. 7-110):

مورد اول: پرفسور پلام لحظه به لحظه به وسیله متخصصان اعصاب و با استفاده از امواج رادیویی کنترل می‌شود تا خانم وایت را بکشد. این متخصصان عصب‌شناسی پلام را به طور موضعی تدبیر می‌کنند تا فرایند تعقل در اصل خود گروانه‌ای را شروع کند که به واسطه آن امیال خاصی در او ایجاد یا اصلاح شود. پلام چنان مهار شده است که تلفیقی از تبیین‌های سازگار گروانه گوناگون از عاملیت آزاد را برآورد. به هر حال پلام در نهایت خانم وایت را به دلایلی خودخواهانه می‌کشد.

شهود پربوم آن است که پروفیسور پلام به وضوح در قبال کشتن خانم وایت مسئولیتی ندارد. پربوم با عطف نظر به اینکه پلام هر لحظه به طور موضعی دخل و تصرف شده است، در مرحله بعد نمونه طبیعی تری را ارائه می‌کند که با شدت کمتری مهار شده و یک گام به زندگی متعارف ما انسان‌ها نزدیک‌تر شده است:

مورد دوم: متخصصان عصب‌شناسی، پلام را نه به طور مستقیم، بلکه با فاصله‌ای زمانی مهار می‌کنند. آنها پلام را به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند تا او در زمان مورد نظر از زندگی‌اش خانم وایت را به همان روش و به همان دلایل مورد اول بکشد. همان‌گونه که شاهدیم در این نمونه کنترل لحظه به لحظه حذف شده است و در





نتیجه از یک سو در ظاهر به کنش‌های در اصل کنترل‌نشدهٔ انسان‌ها نزدیک‌تر شده و از سوی دیگر به سبب تأثیر فراگیر مهار همانند نمونهٔ پیشین، شرایطی ناسازگار با مسئولیت‌پذیری اخلاقی خواهد داشت. حال در گام بعدی کنترل‌کننده‌های عجیب و نامعمول یعنی متخصصان مغز و اعصاب که با امواج رادیویی یا برنامه‌ریزی تعبیه‌شده در مغز پلام در او دخل و تصرف می‌کنند نیز حذف می‌شوند و به جای آنها علت‌های متعارفی چون والدین و جامعه معرفی می‌شود:

مورد سوم: پلام در محیطی با شیوه‌های خشک و خشن تربیتی و به عبارتی شستشوی مغزی سختگیرانه در جهت اینکه شخص بیشتر به‌طور عقلانی خودمحورانه عمل کند بزرگ شده است. همهٔ رویدادها در اینجا همانند مورد پیشین است و باز هم پلام خانم وایت را به همان دلایل می‌کشد.

این نمونه همانند بسیاری از نمونه‌های جهان کنونی ما بوده و تا حد بسیاری به شرایط معمول زندگی انسان‌ها نزدیک شده است. از منظر پربروم تنها تفاوت نمونهٔ سوم و دوم آن است که به جای متخصصان عصب‌شناسی، عوامل محیطی موجب تعیین و به‌وجود آمدن برخی امیال و ویژگی‌های روحی در شخص می‌شود که این تفاوت تأثیری در تعمیم وصف فقدان مسئولیت پلام از نمونهٔ دوم به نمونهٔ سوم نمی‌گذارد. اما حال پربروم گام نهایی را برداشته و نمونه‌ای را در راستای نمونه‌های پیشین و به‌طور دقیق در چارچوب شرایط معمول انسان‌ها بیان می‌کند:

مورد چهارم: پلام در محیطی تنها تعیین‌گروانه و متعارف رشد می‌کند که در آن از قضا همان علت‌هایی که لحظه‌به‌لحظه در مورد اول القا می‌شوند، از فاصله‌ای زمانی در مورد دوم راه‌اندازی می‌شدند و در محیطی سختگیرانه در مورد سوم تثبیت می‌شدند، تنها به صورت عادی رخ می‌دهند.

در نمونهٔ چهارم پربروم، تعیین‌علی محدودی که در نمونهٔ قبل منحصر در تربیت خانوادگی و تأثرات اجتماعی بود، بسط می‌یابد و از هر جهت او را احاطه می‌کند. اما باز هم از نظر پلام این تفاوت، نامرتب با تعمیم فقدان مسئولیت در عامل خواهد بود؛ بنابراین عامل در یک جهان متعین، موقعیتی همانند یک موجود مهارشده را دارد و از

نظر اخلاقی در قبال کنش‌های خود هیچ‌گونه مسئولیتی ندارد و این نتیجه مترادف با ناسازگاری تعین علی با مسئولیت اخلاقی است.

۱-۱-۱. پاسخ مکنا به استدلال مهار

بی‌تردید سازگارگرایان تاریخی این فرصت را پیش رو دارند که در برابر استدلال چند مرحله‌ای پرپوم استدلال کنند که در برخی یا همه موارد سه‌گانه مهار عامل شرایط تاریخی مورد نظر را برآورده نمی‌سازد؛ برای مثال به نظر می‌رسد که در موارد اول و دوم، عاملیت حقیقی پلام در قتل خانم وایت مورد تردید جدی است؛ زیرا نمی‌توان فردی را که لحظه‌به‌لحظه یا به کمک برنامه‌ریزی دقیق پیشینی کنترل می‌شود و خود فرصت عمل مستقلی را ندارد، به راستی عامل برشمرد و کنش حاصل‌آمده را به وی نسبت داد؛ بنابراین او به طور طبیعی مسئولیت هیچ‌یک از جنبه‌های عاملیت ظاهری خود را در هیچ نقطه‌ای از رشد خود به عهده نمی‌گیرد. در نمونه سوم نیز به نظر می‌رسد که شیوه تربیتی پلام تا حد بسیار زیادی امکان تفکر انتقادی را از او بازستانده است. اگرچه در صورت ارتباط وی با جامعه پیرامونش چه‌بسا توان بازنگری در باورهای اولیه خود و به همان نسبت مسئولیت اخلاقی را داشته است.

فیشر تأکید می‌کند که در مورد اول پرپوم، پرپوم پلام از همان شروع شکل‌گیری هیچ فرصتی برای رشد و شکوفایی استعدادهای خود نداشته است. البته پرپوم نیز تلاش بسیاری می‌کند تا نشان دهد که امیال محرک پلام، به نحو مقاومت‌ناپذیری شدید نیستند که جبر روان‌شناختی یا ... بر پلام حاکم باشد، بلکه پلام بر اساس مکانیسم به طور معتدل پاسخگو نسبت به دلایل خود عمل می‌کند. پس با وجود مهار مستقیم مغز پرپوم پلام، امیال قدرتمندی در او ایجاد نمی‌شود و مکانیسم روند بالفعل او توانایی یا قابلیت کلی پاسخ متفاوت به دلایل را دارد؛ بنابراین اگر پلام همانند آدم‌آهنی کاملاً ناچار به شیوه خاصی از عمل نبوده و اندک بهره‌ای از کنترل مرتبط داشته باشد، بی‌شک در برابر فعل خود نیز مسئولیت اخلاقی خواهد داشت (نک: Fischer, 2006, pp. 232-234).

اما مکنا تلاش می‌کند که در چند گام، پاسخ دقیقی را نسبت به استدلال





چهارموردی تنظیم کند (نک: Mckenna, 2008, pp. 148-154). وی در طلّیة گام نخست خود اشکالات فیشر و مل را به خوانش و فهم متعارف و طبیعی مورد اول پرپوم، بجا و منطقی بر می‌شمرد. در این خوانش هنگامی که پلام دخل و تصرف می‌شود تا به کلام پرپوم با کنترل لحظه‌به‌لحظه شرایط و تصرف در فرایند خردورزی او، همچون یک عروسک خیمه‌شب‌بازی فقط نشانه‌های ظاهری شخصی را نشان دهد که دارای حیات و تأملات ذهنی است، مل به درستی می‌تواند ادعا کند که پلام فاقد توانایی کنترل خود و در نتیجه هرگونه مسئولیت اخلاقی است (Mele, 2005, p. 78). اما به هر ترتیب مک کنا این نمونه را اندکی ترمیم می‌کند. فرض کنید که گروه متخصصان اعصاب - که آنها را تیم پلام می‌نامیم - برای تحقق عاملیت اصیل و حقیقی پلام با مشکلات و محدودیت‌های فراوانی مواجه‌اند؛ به‌طور مثال پلام باید حیات ذهنی منسجم و یکپارچه‌ای داشته باشد، به‌گونه‌ای که خاطرات او دربارهٔ مسائل و ملاحظات پیشین بتواند تأملات کنونی او را شکل داده و از نظر علیّی تحت تأثیر قرار دهد و یا اینکه او باید از نظر علیّی به نحو درستی با جهان خارج ارتباط برقرار کرده و به واقعیت‌ها و حوادث آن واکنش نشان دهد. تیم پلام می‌تواند به وسیلهٔ مرکز کنترل پیچیده‌ای داده‌های علیّی مؤثر در تعاملات پلام با جهان پیرامونش را ساماندهی کند. براساس این الگو اگرچه تیم پلام قادر است که پلام را در برخی جهت‌ها (مثل کُشتن خانم وایت) هدایت کند، اما بیشتر اوقات تیم پلام فقط به‌عنوان نوعی حلقهٔ علیّی اضافی در یک زنجیره عمل می‌کند. تیم پلام مانند یک عضو مصنوعی عمل می‌کند که به پلام اجازه می‌دهد مانند هر عامل دیگری با جهانش رفتار نماید؛ بنابراین فرض می‌کنیم که این تیم، پلام را - آن‌گونه که مل بیان می‌کند- به طور کلی فاقد توانایی کنترل خود نمی‌سازد، بلکه با فراهم آوردن عضو مصنوعی بسیار عجیبی در موارد بسیار خاصی تأثیرگذاری علیّی خود را نشان می‌دهد.

مک کنا با اعمال تغییرات دیگری در نمونهٔ دوم استدلال چهارموردی تلاش می‌کند تا هم برخی اشکالات را پاسخ گوید و هم مرتبه دیگر از پرپوم دفاع کند؛ بنابراین از ما می‌خواهد که تصور کنیم ارزش‌های خودگروانه‌ای که پلام تحصیل کرده، نتیجهٔ سال‌ها مطالعه متون اخلاقی گوناگون و انس و الفت با نوشته‌های هابز است. افزون بر این

ارزش‌ها در خلال تجربه‌های بی‌شمار سال‌های گذشته محک خورده و سرانجام منتهی به ارزش‌های خودگروانه‌ای شده است که تصمیم او برای کشتن خانم وایت یکی از ثمرات آن‌هاست.

این اصلاحات نمونه دوم برای مورد سوم پر بوم نیز لازم خواهد بود. آشکار است که تربیت والدین و اجتماع نمی‌تواند پلام را به گونه‌ای شستشوی مغزی دهد که او از همان شروع، ارزش‌های خودگروانه را بپذیرد و ناتوان از سنجش نقادانه آنها باشد، بلکه تأثیرات علی از جمله ارزش‌های خودگروانه‌ای که بخشی از تربیت اولیه پلام بود به نحوی است که شخص می‌تواند وضعیت خود را پایش و ارزیابی کند.

اما مک‌کنا در گام مهم بعدی خود با افزودن دو نمونه دیگر به موارد چهارگانه پر بوم با استفاده از شیوه تعمیم از مورد ششم به سمت مورد نخست (بر خلاف جهت پیشروی پر بوم) حرکت می‌کند؛ بنابراین او با نمونه چهارم پر بوم شروع و آن را نمونه ششم خود برمی‌شمرد؛ نمونه‌ای از پلام که تنها در جهانی متعین عمل می‌کند و تصویر بسیار ارزشمندی است از عاملیت سازگارگروانه آزاد و دارای پیشینه. این واقعیت مهم اخلاقی را نیز می‌افزاییم که پلام خانم وایت را به سبب دلایل خودگروانه می‌کشد. با توجه به تمام این ویژگی‌های نمونه ششم، حال ما باید آنها را به دیگر نمونه‌ها منتقل کنیم؛ بنابراین به طرف نمونه پنجم حرکت می‌کنیم؛ موردی که در میان نمونه‌های پر بوم مطرح نشده است. در نمونه پنجم مک‌کنا، خدایی جایگزین تعین‌گرایی علی شده است که کل حالات جهان را در هر لحظه ایجاد می‌کند و از پیش به تک‌تک اعمال پلام و تمام تاریخچه زندگی او آگاهی دارد. البته همه چیزهای دیگر به طور دقیق مانند نمونه ششم آشکار می‌شود.

حال مک‌کنا یک نمونه دیگر نیز می‌افزاید که در میان نمونه‌های پر بوم نیست و مورد چهارم مک‌کنا را شکل می‌دهد. در این نمونه خداوند یک الهه - دیانا -^۱ زیگوتی را ایجاد می‌کند که تبدیل به پلام خواهد شد. برخلاف خدا، دیانا نمی‌تواند





ظهور هر حادثه‌ای را در جهان پلام پیش‌بینی کند، اما او تنها بارقه‌ای از علم الهی دارد که همان کافی است برای اینکه او بتواند بفهمد که به طور دقیق چگونه ایجاد این زیگوت، شخصی چون پلام را نتیجه خواهد داد که روزی خانم وایت را به قتل خواهد رساند.

مک کنا سپس سراغ نمونه سوم می‌رود که دقیقاً همانند مورد سوم پربوم است و در آن والدین پلام زیگوتی را پدید می‌آورند و دقیقاً مانند شیوه‌های چهارم تا ششم پیشین بزرگ می‌کنند و دیانا نیز به همه این امور اشراف دارد.

در نمونه بعد دیانا به وضوح پیش‌بینی می‌کند که چه موقع نقشه‌اش را در مورد خانم وایت استادانه پیاده می‌کند و سرانجام در مورد اول، تیم پلام علت‌ها را در زمان واقعی می‌شناسد و بنابراین باز هم به گونه‌ای درباره ایجاد پلام دست به کار می‌شوند. حال مک کنا چالش خود با پربوم را بدین گونه تبیین می‌کند:

«از آنجا که پربوم نمی‌تواند با این فرض شروع کند که تعیین‌گرایی، اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی را منتفی می‌سازد، پس او مجاز نیست که این موضوع را نفی کند که پلام در نمونه ششم من (نمونه چهارم او) آزاد و مسئول است. حال با استفاده از راهبرد تعمیم او به نظر می‌رسد که وی نمی‌تواند این مطلب را درباره نمونه پنجم هم ادعا کند؛ زیرا اینکه خود تعیین‌الهیاتی در اینجا تفاوتی مرتبط و مقتضی داشته باشد، دلخواهانه به نظر می‌رسد. اما مورد چهارم فقط تقریری موضعی از معرفتی ارائه می‌کند که خداوند در نمونه پنجم داشت و بی‌تردید در عمل تفاوت مرتبط و تأثیرگذاری در این دو نمونه وجود ندارد. نمونه‌های سوم و دوم دقیقاً شامل فرآیندهای علی‌ای همانند مورد چهارم و پنجم – اما به‌طور اتفاقی – هستند. در مورد اول عنصر اتفاقی و شانسی بودن [تا آخر] ادامه یافته است؛ به‌جای آنکه مانند نمونه دوم تنها در همان شروع خود را آشکار سازد. حال من به واسطه راهبرد تعمیم خود او نتیجه می‌گیرم که پربوم نمی‌تواند فرض کند که در نمونه اول، پلام آزاد یا از نظر اخلاقی مسئول نیست» (Mckenna, 2008, p. 153).

بدین ترتیب مدعای اساسی مک کنا آن است که حتی در یک جهان متعین نمی‌توان با قاطعیت اظهار کرد که پلام در نمونه ششم آزاد و از نظر اخلاقی مسئول نیست. سپس

وی گام به گام و در مسیر عکس جهت پرپوم به تعمیم اوصاف میان نمونه‌ها پرداخته و نشان می‌دهد که برخلاف مدعای پرپوم نمی‌توان در مجموعه نمونه‌های ششم تا اول، پلام را آزاد و به لحاظ اخلاقی مسئول تلقی نکرد.

۲. پاسخ پرپوم در برابر مک‌کنا

آن‌چنانکه می‌بینیم دیدگاه محوری مک‌کنا آن است که هرگونه نگرشی که از شروع دربارهٔ مسئولیت پلام در مثال‌های متعارف متعین (نمونهٔ چهارم پرپوم و نمونهٔ ششم او) معقول باشد به نمونه‌های مهار نیز انتقال می‌یابد؛ چراکه به هر حال ناسازگار گرا این نمونه‌ها را به گونه‌ای بنا می‌نهد که هیچ تفاوت مرتبط با مسئولیتی در میان آنها وجود نداشته باشد. حال از آنجا که در بادی نظر کاملاً معقول به نظر می‌رسد که به دور از هرگونه داوری شتاب‌زده‌ای، نگرشی محتاط و لادریگروانه نسبت به این ادعا داشته باشیم که پلام از نظر اخلاقی در نمونه‌های به طور معمول متعین مسئول است، فقدان تفاوت‌های مرتبط اجازه می‌دهد که این رهیافت معقول به راحتی به نمونه‌های مهار نیز انتقال یابد و در نتیجه نتوان فهمی ناسازگار گروانه از آنها ارائه کرد.

پرپوم در مقاله «پاسخ سختی به استدلال چند موردی مهار» می‌کوشد تا با گوشزد نمودن پاره‌ای از نکته‌های این استدلال مک‌کنا را با چالش مواجه سازد (Pereboom, 2008, pp. 160-170). او در گام نخست نقطه عطف استدلال مک‌کنا در نمونهٔ ششم را که مدعی است: «معلوم نیست که پلام از نظر اخلاقی مسئول نباشد» مورد تردید قرار می‌دهد. به نظر پرپوم به جای این رهیافت لادری گروانهٔ قطعی^۱ باید موضع «جستجوگر بی‌طرف»^۲ داشت؛ چه اینکه در نگرش لادری گروانه و قطعی مک‌کنا معلوم نیست که عامل به طور متعارف متعین از نظر اخلاقی مسئول است و معلوم هم نیست که مسئول نیست، اما همچنین باب پژوهش در این مسئله بسته شده است و به همین دلیل

1. Confirmed agnostic.

2. Neutral inquiring.





تنقیح ملاحظات دیگر میسر نیست. اما در تلقی جستجوگر بی طرف اگرچه از همان شروع از نظر معرفتی معقول است که نه اعتقاد داشته باشیم که عامل در نمونه متعین معمول از نظر اخلاقی مسئول است و نه اعتقاد داشته باشیم که او از نظر اخلاقی مسئول نیست، اما همچنان آماده‌ایم برای توضیح ملاحظاتی که یکی از این باورها را معقول می‌سازد. بدین ترتیب هنوز این احتمال برای فرد گشوده است که مسئولیت یا نبود مسئولیت پلام را در وضعیت تعیین علی آشکار نماید.

نکته دیگر مورد نظر پرپوم آن است که این نگرش دربارهٔ مسئولیت اخلاقی عاملی که به طور متعارف تحت تأثیر ضرورت علی است به استدلال قانع کننده‌ای بر لادری‌گرایی دربارهٔ مسئولیت عامل‌های مهارشده نمی‌انجامد؛ زیرا بی‌تردید این نگرش معقول را می‌توان بر اساس نمونه‌های مناسب مهار اصلاح کرد؛ بنابراین فرد نمی‌تواند بدون استدلال دیگری فرض کند که این نگرش ابتدایی به راحتی به آن نمونه‌ها انتقال می‌یابد.

نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که مجادله میان پرپوم و مک کنا تا اندازه‌ای در یک بن‌بست منطقی متکی به نمونه‌های مفروض و موضع اولیه آنها نسبت به مورد آخر - که پلام فقط در جهانی متعین قرار دارد - به گونه‌ای ملال آور پیش می‌رود؛ اما به هر حال باید پذیرفت که دست برتر با مک کنا است. در واقع این ناسازگارگرایی همچون پرپوم است که این بحث را شروع و ادعا می‌کند که عامل‌های به نحو مقتضی مهارشده آزاد و به لحاظ اخلاقی مسئول نیستند. پس بی‌شک وظیفه منطقی سازگارگرا سبک‌تر از طرف مقابلی است که در مقام مدعی ناگزیر از ارائه بینه و دلیل است. او تنها لازم است که نادرستی مقدمه اول استدلال مهار را نشان دهد که مدعی بود اگر عامل اخلاقی در انجام فعل خود مهار شده باشد، در این صورت در انجام چنین فعلی اراده آزاد نداشته و از نظر اخلاقی در قبال آن فاقد مسئولیت خواهد بود. اگر سازگارگرا بتواند تنها ادعای ایجابی ناسازگارگرا را مورد تردید قرار دهد، در این صورت این استدلال را به نحو مناسبی پاسخ گفته است،

حتی اگر وی دفاع ایجابی‌ای از نظریه خود ارائه نکرده باشد.

آن‌چنانکه پیداست کارایی استدلال مهار ناسازگار گرایان (و از جمله استدلال چهار موردی پر بوم) متکی به اثبات دو مقدمه نخست آن است. آیا مطابق مقدمه اول، هر اندازه از مهار شدگی عامل اخلاقی مستلزم فقدان اختیار و مسئولیت اخلاقی در او خواهد بود؟ تصور نمایید که متخصصان مغز و اعصاب قطعه‌ای را در مغز احمد کار گذاشته‌اند که موجب می‌شود هر گاه او به چراغ قرمز رسید و اندکی پشت آن درنگ کرد، بلافاصله پشیمان شده و دوباره به راه بیفتد و موجب برهم خوردن نظم شهر می‌شود. حال این دخل و تصرف تا چه اندازه رافع مسئولیت اخلاقی احمد خواهد بود؟ بی‌تردید تا آنجا که شخص آگاهی و اختیار عمل داشته باشد او را مسئول بر خواهیم شمرد، اگرچه مهار لحظه بعد مسئولیت ادامه این کنش خاص (و نه هر فعلی) را از او باز خواهد ستاند؛ بنابراین با وجود آن که مهار شدگی عامل نیز مانند مسئولیت اخلاقی می‌تواند حقیقتی تاریخی و در خور ردیابی سابقه عامل باشد، اما هر میزان از مهار، ملازم با نبود اراده آزاد و مسئولیت اخلاقی عامل نیست. اما مقدمه دوم یعنی تشابه مهار شدگی عامل و تحت وجوب و ضرورت علی بودن آن با تردید جدی تری مواجه است. در مهار شدید و حداکثری عامل متصور است که فرد از جهت فیزیکی و یا ذهنی آنچنان در سیطره علت‌های بیرونی قرار گیرد که عاملیت حقیقی او به طور کامل بی‌معنا و مهمل شود؛ اما همان‌طور که پیشتر نیز اشاره‌ای شد ضرورت علی چنین معنا یا نتیجه‌ای به همراه ندارد. این وجوب و تعیین‌هنگامی محقق می‌شود که اراده آزاد عامل نیز به مقدمات پیشین فعل منضم گردد و به دیگر کلام اختیار عامل، خود جزئی از ضرورت فعلی اوست و لذا هیچ‌گاه نمی‌تواند در تغایر و تنافی با آن قرار گیرد.



فهرست منابع

1. Adams, Robert. (1994). Involuntary Sins, *The Philosophical Review*. 85, pp. 3–31.
2. Fischer John Martin. (2004). The Transfer of Nonresponsibility, in eds. Joseph Keim Campbell, Michael O'Rourke, and David Sheir, *Freedom and Determinism*. Cambridge, MA: MIT Press.
3. Fischer, John Martin. (2006). *My Way: Essays on Moral Responsibility*. New York: Oxford University Press.
4. Ginet, Carl. (1966). Might We Have No Choice, in ed. Keith Lehrer, *Freedom and Determinism*. New York: Random House.
5. Haji, Ishtiyaque. (1998). *Moral Appraisability*. New York: Oxford University Press.
6. Kane, Robert. (1996). *The Significance of Free Will*. New York: Oxford University Press.
7. Lamb, James. (1993). Evaluative Compatibilism and the Principle of Alternative Possibilities, *Journal of Philosophy*. 90, pp. 27-517.
8. Locke, Don and Frankfurt, Harry G. (1975). Three Concepts of Free Action, *Proceedings of the Aristotelian Society* 49, pp. 95-125.
9. McKenna, Michael. (2004). Responsibility and Globally Manipulated Agents, *Philosophical Topics* 32, pp. 82–169.
10. Mckenna, Michael. (2008). A Hard-line Reply to Pereboom's Four-Case Manipulation Argument, *Philosophy and Phenomenological Research* LXXVII. pp. 148-154.
11. Mele, Alfred. (1995). *Autonomous Agents*. New York: Oxford University Press.
12. Mele, Alfred. (2005). A Critique of Pereboom's 'four-case argument' for Incompatibilism, *Analysis* 65.



۲۶

نظر
صدر

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۹)، بهار ۱۴۰۲

13. Mele, Alfred. (2006). *Free Will and Luck*. New York: Oxford University Press.
14. Pereboom, Derk. (2003). *Living without Free Will*. New York: Cambridge University Press.
15. Pereboom, Derk. (2008). A Hard-line Reply to the Multiple-Case Manipulation Argument, *Philosophy and Phenomenological Research* LXXVII. pp. 160-170.
16. Roberts, Robert C. (1984). Will Power and the Virtues, *Philosophical Review* XCIII. pp. 227-247.
17. Taylor, Richard. (1974). *Metaphysics*, Englewood Cliffs NJ: Prentice Hall.
18. Van Inwagen. Peter. (1980). The Incompatibility of Responsibility and Determinism, in eds. Michael Bradie and Myles Brand, *Action and Responsibility*. Bowling Green Studies in Applied Philosophy, vol. 2, Bowling Green, OH: Bowling Green State University Press.
19. Van Inwagen. Peter. (1983). *An Essay on Free Will*. Oxford: Clarendon Press.
20. Vargas, Manuel. (2006). On the Importance of History for Responsible Agency, *Philosophical Studies*. 127, pp. 82–351.
21. Widerker, David. (2002). Farewell to the Direct Argument, *Journal of Philosophy*, 6, pp. 316–324.
22. Zimmerman, Michael J. (2001). “Responsibility”, in eds. Lawrence C. Becker and Charlotte B. Becker *Encyclopedia of Ethics*, vol.3, 2nd edition, New York and London: Routledge.



نظر
محرور

پرسی استنلال شبه‌مستقیم مهار و پاسخ مک‌کنا به آن

References

1. Adams, R. (1994). Involuntary Sins. *The Philosophical Review*, 85, pp. 3-31.
2. Fischer, J. M. (2004). The Transfer of Nonresponsibility. In J. Keim Campbell, M. O'Rourke, and D. Sheir (eds.), *Freedom and Determinism*. Cambridge, MA: MIT Press.
3. Fischer, J. M. (2006). *My Way: Essays on Moral Responsibility*. New York: Oxford University Press.
4. Ginet, C. (1966). Might We Have No Choice? In K. Lehrer (ed.), *Freedom and Determinism*. New York: Random House.
5. Haji, I. (1998). *Moral Appraisability*. New York: Oxford University Press.
6. Kane, R. (1996). *The Significance of Free Will*. New York: Oxford University Press.
7. Lamb, J. W. (1993). Evaluative Compatibilism and the Principle of Alternate Possibilities. *The Journal of Philosophy*, 90(10), pp. 517-527.
8. Locke, D., & Frankfurt, H. G. (1975). Three Concepts of Free Action. *Proceedings of the Aristotelian Society, Supplementary Volumes*, 49, pp. 95-125.
9. McKenna, M. (2004). Responsibility and Globally Manipulated Agents. *Philosophical Topics* 32, pp. 82-169.
10. McKenna, M. (2008). A Hard-Line Reply to Pereboom's Four-Case Manipulation Argument. *Philosophy and Phenomenological Research*, 77(1), pp. 142-159.
11. Mele, A. (1995). *Autonomous Agents*. New York: Oxford University Press.
12. Mele, A. (2005). A Critique of Pereboom's "Four-case Argument" for Incompatibilism. *Analysis*, 65(1), pp. 75-80.
13. Mele, A. (2006). *Free Will and Luck*. New York: Oxford University Press.
14. Pereboom, D. (2003). *Living without Free Will*. New York: Cambridge University Press.
15. Pereboom, D. (2008). A Hard-line Reply to the Multiple-Case Manipulation Argument. *Philosophy and Phenomenological Research*, 77(1), pp. 160-170.



16. Roberts, R. C. (1984). Will Power and the Virtues." *Philosophical Review*, 93(2), pp. 227-247.
17. Taylor, R. (1974). *Metaphysics*. Englewood Cliffs NJ: Prentice Hall.
18. Van Inwagen, P. (1980). The Incompatibility of Responsibility and Determinism. In M. Bradie and M. Brand, *Action and Responsibility*. Bowling Green, OH: Bowling Green State University Press.
19. Van Inwagen, P. (1983). *An Essay on Free Will*. Oxford: Clarendon Press.
20. Vargas, M. (2006). On the Importance of History for Responsible Agency. *Philosophical Studies*, 127, pp. 351-382.
21. Widerker, D. (2002). Farewell to the Direct Argument. *The Journal of Philosophy*, 99(6), pp. 316-324.
22. Zimmerman, M. J. 2001. Responsibility. In L. C. Becker and C. B. Becker (eds.), *Encyclopedia of Ethics*, vol. 3, 2nd edition. New York and London: Routledge.

